



ابراهیم قلمی

کارمند فنی و پیشگسوت بازنشسته اداره چاپ و انتشارات دانشگاه

سال بازنشستگی: ۱۳۷۳

اینجانب ابراهیم قلمی به سال ۱۳۲۱ در روستای کوت سید صالح از توابع اهواز متولد شدم. دوران دبستان را در دبستان فرهنگ استیشن (منازل مسکونی کارکنان شرکت نفت) گذراندم و دوران دبیرستان را در اهواز تا دیپلم ادامه دادم. از آنجاییکه به کارهای فنی علاقه داشتم در شرکت ساختمانی به کار لوله کشی و در شرکت راهسازی برای فراگیر کار با ماشین آلات راه سازی، مشغول شدم.

دوران نوجوانی در کوت عبدالله فوتبال، بازی می کردم و در سال ۱۳۳۸ عضو ثابت باشگاه شاهین اهواز شدم. در سال ۴۲ بازیکنان تیم شاهین متفرق شدند و من هم با استخدام در اداره گمرک به تیم فوتبال گمرک پیوستم که در سال ۴۷ قهرمان باشگاههای اهواز شدیم.

در سال ۴۷ در دانشگاه جندی شاپور استخدام شدم محل کارم در اداره کل آموزش دانشگاه به مدیر کلی مرحوم تاجداری در ساختمانی معرف به ساختمان کمیلی در خیابان ۲۴ متری روبروی پل چهارم بود که بعدها به ساختمان معرف سه گوش به نام مرکز آموزش دانشگاه منتقل شد که آزمایشگاههای فیزیک، شیمی و زیست شناسی در آنجا دایر بود. چون مورد اعتماد بودم تایپ سؤالات امتحانی آزمایشگاهها توسط من انجام می شد. در آن ساختمان یکی از آزمایشگاههای دانشکده پزشکی و آزمایشگاه زبان و دفتر معاون آموزشی و دیگر دفاتر فعال بود چون در آن زمان اکثر ادارات دانشگاه در ساختمان های استیجاری فعالیت می کردند.

در سال ۴۹ که مرحوم دکتر عباس جامعی به سمت ریاست دانشگاه منصوب شد برای انجام کارهای تایپی، من توسط آقای مجاب معاونت دانشجویی به ایشان معرفی شدم چون کارم مورد توجه ایشان قرار گرفت، تمام کارهای تایپی تا زمانی که نیاز بود توسط اینجانب انجام می شد. بعد از تاسیس چاپخانه در سال ۱۳۵۰ با سمت مسؤل تحریرات و نمودارسازی به آنجا منتقل شدم. با تجربه ای که به دست آورده بودم نسبت به حرفچینی کتاب با ماشین تحریر و صفحه بندی اقدام نمودم. با استخدام چند نفر ماشین نویس و

آموزش آنان توسط اینجانب کار گسترش پیدا کرد. با خرید چند دستگاه ماشین کامپیوتری کارت مغناطیسی برای آموزشی در کلاسی که در شرکت آی.بی.ام برگزار شده بود، شرکت نمودم و بعد از فراگیری در دانشگاه به ماشین نویس‌های چاپخانه آموزش دادم. از آن پس، چاپ کتابها با حروف چاپی استاندارد انجام می‌شد. امتحان از ماشین نویسها برای استخدام به‌عهد من بود.

زمانی که دانشگاه اقدام به پذیرش دانشجوی شبانه نمود، سؤالات این امتحان در دانشگاه و چند روز قبل توسط من انجام می‌شد و تا چند روز بعد که در چاپخانه، بسته بندی می‌شد، آزاد بودم چون مورد اعتماد همه مسؤلان دانشگاه بودم و هیچ اتفاقی نمی‌افتاد. این امر مورد تایید دوستان و همکاران نیز می‌باشد.

از بدو استخدام در دانشگاه چون برگزاری کنکور به عهده اداره کل آموزش بود، تمام کارکنان آموزش در برگزاری کنکور شرکت فعال داشتند از جمله تهیه کروکی محل‌های برگزاری. اکثر سال‌ها در قرنطینه (مخزن)، یکی از نیروها بودم. معمولاً برای برگزاری کنکور نماینده تام‌الاختیار از طرف رئیس دانشگاه معرفی می‌شد من هم چون تجربه این کار را داشتم همیشه یکی از دستیاران نماینده تام‌الاختیار بودم که بارها مورد تقدیر قرار گرفتم. بایستی عرض کنم به جز یکی دو سال، در تمامی کنکورها فعالیت چشمگیری داشتم حتی سال بعد از بازنشستگی هم بنا به دعوت ریاست محترم دانشگاه در برگزاری کنکور شرکت نمودم.

در اینجا لازم دیدم یادی از زنده یاد دکتر عباس جامعی کنم. مدت زمانی که ایشان ریاست دانشگاه را به‌عهده داشت تمامی ساختمان‌های شهر دانشگاهی را احداث نمود از جمله بیمارستان گلستان که توسط تیمسار ضرغام، مدیر کل گمرک، نیمه کاره رها شده بود، به دانشگاه واگذار گردید و کار ساختمانی آن به اتمام رسید.

سال ۱۳۵۰ در امور دانشجویان کلاسی برای آموزش دانشجویان دایر شد که من به آموزش آنان پرداختم و در سالهای تحصیلی ۵۷-۵۸ و ۵۸-۵۹ بنا به درخواست اداره آموزش دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی نسبت به تدریس دانشجویان آن دانشکده اقدام نمودم همچنین امتحان از ماشین نویس‌ها برای استخدام به‌عهده من بود.

با شروع جنگ تحمیلی دانشگاه دستخوش حوادثی شد. عده‌ای از اساتید به خارج از کشور رفتند و عده‌ای هم اخراج شدند. چاپخانه هم از این اوضاع درهم بی‌بهره نبود. لشکر نجف اشرف در کتابخانه مرکزی دانشگاه که نیمه‌تمام و از بتن ساخته شده بود، قرار داشت. این ساختمان بارها بمباران شد. ترکش یکی از این بمبها یکبار به ترانس برق چاپخانه خورد و برق قطع شد.

در دوران جنگ نمایشگاهی در تهران برگزار شد که فعالیتهای دانشگاهها بوسیله نمودار در آن نشان داده می‌شد. این نمودارها که در مدت محدودی بایستی تهیه و ارسال می‌شد ناچار شبانه روزی بایستی کار می‌کردیم. تهیه و ترسیم این نمودارها توسط اینجانب و همکار ارجمندم آقای مهندس عباس والا انجام شد. ظاهراً مورد قبول و استقبال قرار گرفت.

در ۳۲ سال خدمتم در دانشگاه از سوی مسؤلان چندین نوبت مورد تقدیر قرار گرفتم و در سال ۱۳۷۰ به عنوان کارمند نمونه انتخاب و مورد تقدیر ریاست وقت دانشگاه قرار گرفتم. من در سال ۱۳۷۳ بازنشسته شدم.

سمت‌هایی که در دوران خدمت در دانشگاه داشتم با ذکر تاریخ ذکر شده در حکم کارگزینی:

۱۳۵۰/۲/۱۱	مسؤل تحریرات و نمودارسازی
۱۳۵۵/۷/۲۷	معاون اداره چاپ و انتشارات دانشگاه
۱۳۶۱/۱۱/۱۶	رییس اداره چاپ و انتشارات دانشگاه
۱۳۶۱/۴/۱۹	معاون مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه
۱۳۷۰/۱۱/۲۵	رییس اداره چاپ و انتشارات دانشگاه

در تمام هشت سال جنگ تحمیلی، در دانشگاه به فعالیت مشغول بودم و تمام کارهای چاپی جهادسازندگی و سپاه و ارتش را انجام می‌دادیم و تهیه اعلامیه‌های از سخنان امام که توسط مرحوم دکتر چوبین ترجمه و توسط اینجانب تایپ و بعد از چاپ برای رساندن به نیروهای عراقی توسط سپاه به پایگاه وحدتی فرستاده می‌شد. بنا به مقتضیات و طرح خدمت کارمندان دولت در جبهه یا پشت جبهه، مدتی هم در سپاه پاسداران خدمت نمودم.

به رغم آنکه سرپرستان اداره چاپ و انتشارات معمولاً و در برهه‌هایی از میان اعضای هیأت علمی انتخاب می‌شدند، ولی بیشتر استادان برای انجام کارهای مربوط به چاپ کتاب هایشان به من مراجعه می‌کردند.

در پایان از همه دوستان و همکارانی که در سی و دو سال خدمتم در کنار آنان بودم، تشکر کنم اگر از من آزرده خاطر شدند به بزرگی خودشان می‌بخشند.

دو سال بعد از بازنشستگی یعنی در خرداد ۱۳۷۵ به دانشگاه صنعتی اصفهان مراجعه و با معرفی یکی از اساتید دانشگاه اهواز و ارایه سوابق کاریم در دانشگاه اهواز، تقاضای کار کردم با توجه به سوابق کاری‌ام، استقبال کردند و با سمت مسؤل دفتر خدمات فنی انتشارات پذیرفته شدم. با همکاری سرپرست انتشارات و معاونت پژوهشی دانشگاه و تجربه چندین ساله‌ام توانستم تمام کارهای حرفه‌چینی و صفحه آرایی کتاب‌ها را که قبلاً بیرون از دانشگاه انجام می‌شد، در دانشگاه انجام دهیم که موجب رضایت مسؤلان دانشگاه گردید. در سال ۱۳۷۷ با حفظ سمت به سرپرستی اداره چاپخانه منصوب شدم. در دوران خدمتم در دانشگاه صنعتی اصفهان بارها از طرف مسؤلان و دبیران سمینارها مورد تقدیر قرار گرفتم و در سال ۱۳۷۸ به عنوان کارمند منتخب ضمن تقدیر هدایایی نیز دریافت نمودم. تا اینکه بکارگیری بازنشسته‌ها منع شد من هم دانشگاه را ترک نمودم.